

پیام ژاک دریدا

به هیأت پارلمان بین المللی نویسندگان که به فلسطین رفتند*

دوستان عزیز،

بی آنکه هیچ اختلاف یا ویژگی را از نظر دور دارم، در اینجا میخواستم با همهء فلسطینی ها یا اسرائیلی هایی صحبت کنم که به نظر من از خود جسارتی نمونه به خرج داده اند. کسانی که خطرها را به جان خریده اند و از طریق گفتار و نوشتار و تعهد سیاسی و شاعرانه بر ضرورت مقابله با نیروهای حامل مرگ و ارباب و سرکوب مسلحانه از هر طرف که باشد، چه از سوی دولتی تأسیس شده یا دولتی که قرار است تأسیس شود، پافشاری کرده و علناً موضع گرفته اند.

اکنون که با تأسف و غم بسیار، باید دیداری را که آرزویش را داشتیم چند هفته به عقب بیندازم، اجازه دهید از صمیم قلب به شما درودی گرم و سرشار از مهر بفرستم. پیش از آنکه وعده ها و امیدهایی را که مایلیم امروز با شما فلسطینی ها و اسرائیلی ها در میان بگذارم، اجازه دهید برخی از گرامی ترین خاطرات را که بدون شك بین ما، یا دست کم بین برخی از شما و من مشترك است مطرح کنم.

قبل از هرچیز می خواهم برای آنکه قضایا روشن باشد، نکات زیر را یادآوری کنم: هربار که طی سال های اخیر به این سرزمین گام نهاده ام تصمیم ام بر این بوده و این را اعلام کرده ام که هدفم نه تنها ابراز همبستگی و دوستی با روشنفکران، نویسندگان و همکاران اسرائیلی، بلکه با روشنفکران و نویسندگان و همکاران فلسطینی نیز هست.

این اصرار را هربار به برخی از میزبانان اسرائیلی ام خاطر نشان نموده ام. آنها اصرار مرا مثلاً در سمیناری که در سال ۱۹۸۸ در بیت المقدس برپا شده بود پذیرفتند. در مانی که پیش از این تحت عنوان *Interpretation at War* منتشر شده مطالب زیر را گفته بودم که اجازه می خواهم یادآوری کنم:

«دو سال پیش در سمیناری بین المللی که در بیت المقدس برپا شد (مراجعه شود به مقاله «چطور می توان لب فرو بست» در کتاب *Psyché, Invention de l'autre, Galilée 1987* پیشنهاد کرده بودم که موضوع اجلاس سال بعد «نهادهای تأویل» باشد. این عنوان رعایت شد و اجلاس از ۵ تا ۱۱ ژوئن ۱۹۸۸ در بیت المقدس تشکیل گردید. پیش درآمد کنفرانس که عنوانش را به انگلیسی به خاطر دارم و ترجمه اش دشوار است - خود به وضوح می گوید که من با چه روحیه ای در این نشست شرکت کرده بودم، چنانکه همزمان در نشست های دیگری در سرزمین های اشغالی با همکاران فلسطینی خارج از دانشگاه شرکت داشتم چرا که در آن زمان - و هنوز - دانشگاهشان بنا به تصمیم مقامات مسؤل بسته بود (۱۵ ژوئیه ۱۹۸۸).

چرا این گزارش ضروری ست؟

مداخلهء من، مانند مداخله های دیگر، مجموعه فرضیات تأویلی راجع به سوژهء خود نهادهای تأویل را تشکیل می دهد. لذا این مداخله، مسلماً به صورت دفاکتو، در رابطه است با زمینه ای نهادی، زمینه ای که امروز، در اینجا و اکنون آن را يك دانشگاه، يك دولت و يك ارتش و يك پلیس، قدرتهای مذهبی، زبانها و خلقها یا ملت هایی تعیین می کنند. اما این وضعیت دفاکتو مستلزم تأویل و به عهده گرفتن مسؤولیت نیز هست. بنا بر این معتقد نبودم که باید واقعیت این وضع را به شکل انفعالی بپذیریم. انتخاب من این بود که موضوعی را بررسی کنم که در عین پرداختن مستقیم به مضامین برنامهء این سمینار («نهادهای تأویل») به من امکان دهد که دست کم مستقیماً و نیز تا

آنجا که ممکن است محتاطانه پرسش هایی را پیرامون آنچه هم اکنون در اینجا جریان دارد مطرح کنم. اما اگر بین سخنی که می گویم و خشونت که اینجا و هم اکنون جاری ست باید میانجی هایی متعدد و پیچیده که تأویل شان دشوار است وجود داشته باشند، اگر میانجی ها مستلزم شکیبایی و هم هشیاری ما هستند باعث نمی شود که من به دنبال بهانه ای برای انتظار باشم و در برابر آنچه خواستار پاسخ و مسؤلیت بلاواسطه است زبان بربندم. من نگرانی ام را با برگزارکنندگان این اجلاس در میان نهادم و آرزوی خود را برای شرکت در سمیناری که همکاران عرب و فلسطینی رسماً دعوت شده و واقعاً بدان پیوسته باشند اعلام نمودم. برگزارکنندگان این اجلاس، پروفیسور سانفور بودیک و پروفیسور ولفگانگ ایزر نگرانی مرا درک می کردند و من از بابت این تفاهم سپاسگزارم. با وخامت بیشتری که اوضاع پیدا کرده خود را ملزم می دانم که بگویم از این لحظه با همه کسانی احساس همبستگی می کنم که در این سرزمین خواستار پایان گرفتن کلبه انواع خشونتها هستند و جنایات تروریسم و سرکوب نظامی یا پلیسی را محکوم می کنند و امیدوارند نیروهای اسرائیلی از سرزمین های اشغالی عقب نشینی کنند و حق فلسطینی ها را به رسمیت بشناسند تا خودشان نمایندگان خویش را در مذاکراتی که از هر زمان دیگر ناگزیرتر است برگزینند. این امر بدون اندیشه مستمر، جز با اطلاع کافی و جز با برخورد شجاعانه امکان پذیر نیست. این اندیشه تأمل باید به تفسیرهایی بینجامد، نوین باشد یا نه، از آنچه دو سال پیش در اینجا پیرامون عنوان این سمینار که آن زمان در دست تدارک بود مطرح کردم یعنی «نهادهای تأویل». اما همین اندیشه و تأمل بایست به تأویل این نهاد مسلط نیز بینجامد که يك دولت است، یعنی دولت اسرائیل (که واضح است موجودیتش از این پس باید قاطعانه به رسمیت شناخته شود و تضمین باشد) به نحوی که ماقبل تاریخ آن، شرایط تأسیس اخیر آن و پایه های بنیانگذاری، مبانی حقوقی، سیاسی کارکرد کنونی آن، اشکال و محدودیت های خود تأویل گری آن و غیره همه را دربر گیرد.

همان گونه که حضور من در اینجا گواهی می دهد، سخنان من نه تنها ملهم از نگرانی من در رعایت عدالت و دوستی من با فلسطینی ها و اسرائیلی ها ست، بلکه از نوعی امید به آینده و احترام به چهره خاصی از اسرائیل هم ناشی می شود.

مسلم است که من این را برای تعدیل مصنوعی حرفهایم در قبال جوانب بیرونی برخی شرایط نمی گویم. فراخوان به چنین تأمل تاریخی، هراندازه هم که نگران کننده به نظر برسد، هراندازه هم که شجاعانه باید باشد، به گمان من در تعیین کننده ترین مضمون اجلاس ما می گنجد و به نظرم حتی معنا و امر مبرم آن است.

بنا بر این، چنین اصراری ست که مرا در سال ۱۹۸۸، در اوضاعی که خود می دانید چندان هم در سرزمین های اشغالی ساده نبود، به آنجا کشاند و توانستم در حالی که دانشگاه هایشان به دستور مقامات اسرائیلی بسته بود، به طور خصوصی در خانه رئیس دانشگاه با شمار قابل توجهی از روشنفکران و همکاران فلسطینی، مسلمان یا مسیحی ملاقات کنم. با هیجان و حقیقتناهی، يك بعد از ظهر طولانی را به یاد دارم که آنان از رنجها و محرومیت های گوناگونی که بر آنان تحمیل می شود سخن گفتند و برایم شرح دادند، از مشکل پاسپورت گرفته تا آزادی رفت و آمد، از فعالیت آموزشی تا آزادی بیان سیاسی. این است که نام های رام الله و بیرزیت برایم آشنا و عزیز است. علاوه بر این، ده سال بعد، در ۱۹۹۸ نیز دیداری فراموش نشدنی از دانشگاه بیرزیت داشتم. از مهمان نوازی بزرگوارانه ای که به من ارزانی داشتند نه تنها دیدار از محوطه دانشگاه، آزمایشگاهها و محل آرشيو، بلکه تأمل درباره حقی نیز که در جریان استقرار و بازسازی بود را به یاد دارم - علایمی که ایجاد دولتی نوین را نوید می داد و تدارک می دید که ما در سراسر جهان آرزویش را داریم. همچنین به یاد دارم که پس از کنفرانسی که درباره مهمان نوازی و شهروندی ایراد کردم، گفتگوهای طولانی و پرشوری درباره فلسفه سیاسی، خارج از سالن کنفرانس انستیتوی تحقیق درباره دموکراسی با همکاران و دوستان از جمله پروفیسور عزمی بشاره

جریان یافت. چندی پیش، من این شانس را داشتم که در اینجا، پاریس، او را دوباره ببینم و در حالی با او گفتگو کنم و نظرانتش را بشنوم و از او حمایت کنم که موقعیتی غیرعادلانه برایش پیش آمده بود و مورد تعقیب قرار داشت تا در برابر دادگاه های اسرائیل حاضر شود و تهدید شده بود که از مصونیت پارلمانی اش محروم گردد. چهار سال پیش، وقتی از سرزمینهای اشغالی بازگشتم، طی گزارشی کوتاه که در کتابی تحت عنوان **Contre-allée** منتشر شده خاطراتی از آن سفر نوشتم از بیت المقدس، تل آویو و رام الله به تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۹۸. اکنون اجازه می خواهم که چند کلمه ای از آن را دوباره بخوانم:

از خود می پرسم چگونه می توانم در وجود خویش به این احساسات اجازه همزیستی دهم: از خلال شبخ رؤیای بین خواب و بیداری و هزاران عشق فراموشکار برای هر قطعه سنگ، هر مردهء بیت المقدس و «دشواریهایم» (این حداقلی ست که می توان گفت یعنی مشکلاتی که نه صرفاً خطیر و تا این حد سیاسی) با شمار فراوانی از اسرائیلی ها و بر پایه گناه معصومانه یعنی آخرین پیوندی که در وجود من نابود نشدنی ست شاید با همهء جامعهء یهودی در جهان، آنجا که این جامعه در بی نهایت مقصر باقی می ماند نسبت به خشونت که علیه فلسطینی ها به کار رفته و این بسیار فراتر از اسرائیل است. از یک طرف، پیوندی که با قضیهء فلسطین دارم و مهر و همدردی نامحدودم با شمار انبوه فلسطینی ها و الجزایری ها (...). از طرف دیگر. این موضوع بستری ست برای تأمل که در یک نامه نمی توانم چیزی از آن بیان کنم. کنفرانسی دربارهء عفو، باز هم در بیت المقدس، کنفرانسی دیگر ولی در عمق خود، همان که در آستانهء آشویتس در لهستان رخ داد، سپس نوعی نمایش که خودشان در یک آمفی تئاتر بزرگ درتل آویو برگزار کرده بودند (دو هزار نفر جمع شده بودند تا به سخنان من تحت عنوان «غریبه هایی که ما هستیم» گوش فرادهند، آنهم به انگلیسی). بحث و تبادل نظری نسبتاً آرام. آنجا فلسطینی ها هم بودند و نیز در بیت المقدس و تل آویو. فردای آن روز گفتگویی با شیمون پرز داشتم در دفتر کارش (که آن را توضیح خواهم داد) و بعد تمام شب را با دوستان در خانه شان رقصیدن (...). فردا صبح زود، در راه به سوی فلسطین، رد شدن از چک پوینت ها برای رسیدن به رام الله. دوست فلسطینی ام با تبسمی تلخ می گوید که این چک پوینت های پلیس اسرائیل، ورود به بیت المقدس را، حتی از زمانی که «فرآیند صلح» شروع نشده بود هم دشوارتر می سازد. گفتگوی بسیار ارزشمند در دانشگاه بیرزیت (انستیتوی تحقیق دربارهء دموکراسی) پس از کنفرانس (دربارهء مهمان نوازی و شهروندی)، با همکاران فلسطینی که از جهات متعدد رنج می برند و مقاومت می کنند: چه از جانب دولت کنونی اسرائیل و «تشکیلات خودمختار فلسطین»، بنیادگرایان اسلامی و چه توطئهء بین المللی. با اعتماد مطلق این بار نفس احتی می کشم و هیچ نکته ای ناگفته نمی ماند، از خشونت های اصلی گرفته و اخراج اهالی و اردوگاه های پناهندگان تا شرور و آفتی که نتانیا هوی خودبین باعث شده است. چنانکه از بی صبری شان برای دموکراتیزاسیون ناکافی تشکیلات خودمختار نیز سخن به میان آوردند (...). روز آخر، مصاحبه ای برای آرشیو «یادواشم»، موزه اردوگاه های مرگ، که از آن فیم برداری شد.

علاوه بر این، مایلم ملاقات خودم را با محمود درویش، چند سال پیش در سوربن یادآوری کنم و با دوست همیشگی ام لیلا شهید [نماینده عام / سفیر فلسطین در پاریس].

سفو هیأت پارلمان بین المللی نویسندگان، بیش از هر زمان دیگر، ایجاب می کند که نزد شما و همهء کسانی باشم که به رغم سرگشتگی ها و جنایتهای گذشته، به رغم جنایت های برگشت ناپذیر و بی حد و حصر و محو ناشدنی، مصمم اند بین مسوولیت را بر عهده گیرند که دیگر آن جنایت ها ادامه نیابد و تکرار نشود و دیگر نگذارند میراث و آیندهء کسانی که بر این زمین متولد می شوند یا زندگی بر این سرزمین را بر می گزینند سنگین تر گردد.

سفر هیأت پارلمان بین المللی نویسندگان، بیش از هر زمان دیگر، ایجاب می کند که با کلیهء وسایلی که در دست داریم (شهرهای پناهگاه، انتشارات در اشکال متفاوتش، ترجمه و غیره) به همهء گواهی دهندگان، نویسندگان،

معلمان، روزنامه نگاران، زنان و مردان اهل گفتار و نوشتار امکان دهیم که در اسرائیل و فلسطین آنچه را که در دل دارند بیان کنند و در برابر همهء جزم ها، همهء تعصب ها، همهء منطق های جنگ و مرگ مقاومت کنند.

همانطور که بارها گفته ام و اینجا تکرار می کنم شرایط تأسیس دولت اسرائیل برای من کندوی پرسش های دردناکی را ترسیم می کند. هرچند فرض را بر این می گیرند که هر دولتی برپا می شود، هر نهادی که شکل می گیرد، با آنکه طبق تعریف غیر قابل توجیه است، در خشونت زاده می شود، با وجود این، به هزار دلیل معتقدم که در مجموع بهتر است و به نفع عموم از جمله فلسطینی ها و نیز دولتهای منطقه (و جهان) است که مبنا را بر تأسیس این دولت بگیریم با اینکه خشونت اعمال شده در آغاز کار که حالا دیگر غیر قابل بازگشت است - به شرط اینکه روابط حسن جوار برقرار شود یعنی دولتی فلسطینی شکل گیرد برخوردار از کلیهء حقوقی که در مفهوم «دولت» است (دست کم در حدی که امروز برای مفهوم «دولت» باقی مانده به معنای کامل و حاکمیت به طورکلی)، یا در متن يك «دولت» دارای «حاکمیت» و دو ملیتی، در حالی که خلق فلسطین از هر ستمی و هر تبعیض غیر قابل تحملی آزاد شده باشد. من هیچ خصومت ویژه و اصولی نسبت به دولت اسرائیل ندارم، اما تقریباً همیشه سیاست دولتهای اسرائیل را در قبال فلسطینی ها به سختی انتقاد کرده ام. همدردی و همبستگی با ساکنان این سرزمین و با قربانیان تاریخی (یهودی و فلسطینی) جنایت های زمانه مانع از آن نمی شود که از سیاستها دولتی، از جمله سیاستهای قدرتهای بزرگ، چه قبل از تشکیل دولت اسرائیل و چه بعد از آن، و نیز گاه سیاستهای تشکیلات خودمختار فلسطین را مورد انتقاد قرار دهم. می توانم چنین بیندیشم که این عدالت خواهی نمی تواند خیانتی به هیچ يك از گرمی ترین خاطره ها و سنت ها محسوب شود، منظوم خاطرات و سنت هایی ست که فرهنگ ها و مذاهب ابراهیمی مدعی الهام گرفتن از آنها هستند و یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام. تقلیل دادن این خاطرات و سنت ها به تخیلات قوم گرایانه یا طردگرایی های بنیادگرایانه آنها را مسخ و تحریف می کند. برعکس، اذاع راه و روش هایی که تا کنون ناشناخته است برای همزیستی و نه برای مشاجره بر سر بیت المقدس، ارج نهادن به آن خاطرات و سنتها ست.

با چنین روحیه ای ست که چندی پیش خود را به پرسش گرفتم که در چه شرایطی «ما» می توانیم همچنان به خود «ما» بگوییم. منظوم کتابی ست که با مشارکت جمعی از نویسندگان و «به پیشنهاد ساقو» فراهم آمده و عنوانش «يك خاور خیلی نزدیک، سخنانی از صلح» بود. مایلم گواهی زیر را در اینجا بازخوانی کنم. تو گویی مقدر بود که این گواهی برای این اثر دستجمعی فراهم گردد. علامت سؤالی که به دنبال عنوان «ما» آمده مسلماً حاکی از رنجی ست گاه نومیدانه از پرسشی که بین زندگی و مرگ و نیز بین جنگ و صلح گرفتار است. اما این علامت سؤال از حد سؤال فراتر می رود، و از جایی دورتر از سؤال منشأ می گیرد، نشانی از امید یا وعده ای شکست ناپذیر، رهایی، فراخوان و آرزویی که من به این واژه ها سپرده ام، به این واژه ها، خطاب به شما، خطاب به ما. با گفتن «موفق باشید»، «درود بر شما»، «به امید دیدار» می خواهم این اعتقاد خود را بیان کنم که ما با هم «ما» خواهیم شد تا در آن نشان زندگی شریک شویم که این نوشته از آن سخن می گوید.

...

(ترجمه برای اندیشه و پیکار)

* در باره این سفر رجوع شود به مقاله «نویسندگان مرزها، سفری به فلسطین» روی همین سایت، فصل فلسطین.